

بحث در ویدہ و تصانیف



پروفیسر شمس گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

دکتر ناصر کاتوزیان



شوریه‌شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

توجیه و نقد
رویه قضایی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

توالد بدون عشق

دنیای کنونی را علم اداره می‌کند. پیشرفت صنایع و فنون چهره زندگی را دگرگون ساخته است. انسان پای بر بام آسمان نهاده و سودای عروج دارد، زمین را تنگ و محدود می‌بیند، می‌خواهد در کهکشان بجنگد و در مریخ بیارامد.

بی گمان، جای آن است که از این توان و تسلط برخوردار بود ولی این نگرانی نیز فزونی می‌یابد که خویشتن را فراموش کند و بازیچه ساخته‌های خود شود. تا کنون سخن از این بود که چیرگی بر طبیعت نیروی کار انسان را بیهوده می‌سازد و به جای آن می‌نشیند: ماشینهای آهنی و کامپیوتر کار صدها انسان زورمند و با تجربه در سراسر هفته را به ساعتی انجام می‌دهد. این کارگران طفیلی و سربار می‌شوند. غذا و آب و برق و مسکن و اتومبیل می‌خواهند، در حالی که در میدان بهره‌وری از طبیعت فایده‌ای نمی‌رسانند. اما اکنون نگرانی چهره‌ای کریه‌تر یافته است: علم سودای آن دارد که انسان بسازد یا دست کم در توالد، عشق و همنه جاذبه‌های آن را حذف کند. این اقدام خانواده را نیز به بازی می‌گیرد و هدف و ماهیت آن را دگرگون می‌سازد.

یکی از انگیزه‌های مهم تشکیل خانواده داشتن فرزند است و پیوند میان زن و شوهر را کودکان خانواده استوار می‌کنند. ولی، هرگاه مردی مجرد بتواند به مؤسسه تجارتي سفارش فرزند دهد یا زنی بتواند در آزمایشگاه بارور شود، دیگر از خانواده چه می‌ماند؟ از سوی دیگر، اگر بانوی خانواده امکان یابد که، با اجیر کردن زن دیگر، از اسپرم شوهر در رحم بیگانه اجیر برای خود فرزند دست و پا کند، آیا جامعه شوهر را پدر آن فرزند می‌بیند؟ از دیدگاه کودک سرگردان نیز کدامیک از این دو مادر است؟ آن که او را در شکم پرورده یا آن که زندگی را به او آموخته است؟ از دریچه اجتماع حق کدام مقدم است؟ حق مستأجر و سفارش دهنده یا حق اجیر و پذیرنده جوهر طفل؟ از نظر حقوقی، تا چه اندازه قرارداد اجاره رحم نفوذ دارد؟ اگر نیروی الزام آور قرارداد را قوانین اجتماع تأمین می‌کند، آیا قانون و رویه قضایی باید این دادوستد را محترم شمارد؟

این کلاف سردرگم را چگونه باید گشود؟ به سؤاها چگونه باید پاسخ گفت؟ انسانیت توالد بدون عشق را چگونه پذیرا می‌شود؟ به گوشه‌ای از صحنه نمایش قرن می‌نگریم و بازتاب این زندگی نو و در سایه علم را در دادگاه و مطبوعات و محافل مذهبی و انجمنهای تحقیقاتی مشاهده می‌کنیم...^۱

ژوئیه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

□

ویلیام استرن چهل ساله متخصص بیوشیمی و همسرش الیزابت چهل و یک ساله (پزشک متخصص تغذیه) در سال ۱۹۸۵ تصمیم می‌گیرند که از راه تلقیح اسپرم شوهر به زنی بیگانه فرزندی به خانواده آورند. انگیزه این اقدام به درستی روشن نیست: وکیل این خانواده در دادگاه اعلام می‌کند

۱. مجله نایم، در شماره‌های ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۶ و ۱۹ ژانویه و مارس و آوریل ۱۹۸۷، چهار مقاله زیر عنوان «آیا رحم قابل اجاره است؟» منتشر ساخته و ضمن آن ماجرای یک دادرسی جنجالی در امریکا را همراه با اظهار نظر پاره‌ای از محافل اخلاقی و مذهبی نقل کرده است.

که دلیل آن بیماری خانم استرن بوده است، ولی وکیل طرف دعوی ادعا دارد که انگیزه زن و شوهر گرفتاری شغلی خانم استرن ورهایی از قید دوران بارداری و نتایج آن است.

زن و شوهر به «مرکز باروری و مادریابی نیویورک»، که مؤسسه انتفاعی است و نقش واسطه و کاریاب را به عهده دارد، رجوع می‌کنند. مرکز داوطلبان را به آنان معرفی می‌کند. خانواده استرن از میان سیصد داوطلب خانم ماری وایتهد (خانه دار) را برای باروری برمی‌گزیند. این خانم بیست و نه ساله دارای دو کودک دیگر است که به مدرسه می‌روند و شوهرش نیز کارگر شهرداری است و به منظور جلوگیری از بچه دار شدن خود را عقیم کرده است. قراردادی بسته می‌شود که به موجب آن خانم وایتهد اسپرم آقای ویلیام استرن را در رحم خود می‌پذیرد و متعهد می‌گردد که در دوران بارداری با شوهر خود همبستر نشود، رژیم غذایی خاص را رعایت کند، پس از زایمان از برقراری رابطه عاطفی مادر و فرزندی با نوزاد بپرهیزد و او را به خانواده استرن تحویل دهد. در مقابل، خانواده استرن هزینه‌های پزشکی تلقیح مصنوعی و زایمان را برعهده می‌گیرد و تعهد می‌کند که مبلغ ده هزار دلار به خانم وایتهد و ده هزار دلار به مرکز باروری نیویورک بپردازد. همانند قرارداد اجاره خدمات، که اجیر خانم وایتهد و مستأجر خانواده استرن و موضوع اجاره نگاهداری اسپرم مستأجر در رحم اجیر در برابر مبلغ ده هزار دلار است، و به همین مناسبت، مجله تایم آن را «اجاره رحم» نامیده و پرسیده است که «آیا رحم قابل اجاره است؟».

پس از انجام تلقیح و زایمان، خانم وایتهد از گرفتن دستمزد و تحویل نوزاد خودداری می‌کند و بچه را به خانه خود می‌برد. سه روز بعد استرن‌ها نوزاد را از خانم وایتهد تحویل می‌گیرند، ولی روز بعد مادر طبیعی به اصرار از سفارش دهندگان می‌خواهد که چندی به طور موقت بچه را به او بدهند. دو هفته بعد که استرن‌ها به او رجوع می‌کنند با مقاومت روبرو می‌شوند و آنگاه که با در دست داشتن دستور حضانت موقت دادگاه و به همراهی پلیس برای استرداد بچه می‌روند، خانم وایتهد و شوهرش به

فلوریدا می‌گیرزند. مقامهای رسمی به کمک کارآگاه خصوصی که استرن‌ها استخدام کرده بودند پس از سه ماه جستجو کودک سرگردان را می‌یابند و به نیوجرسی بازمی‌گردانند و دادگاه حضانت موقت او را به خانم استرن می‌سپارد و به خانم وایتهد اجازه می‌دهد که دوبار در هفته و هر بار دو ساعت طفل را ملاقات کند.

باید افزود که دربارهٔ نفوذ قرارداد و سرنوشت چنین دعوی قانون خاصی در امریکا وجود ندارد. به طور معمول، زنانی که از بارداری از همسر خود مایوس می‌شوند، با موافقت شوهر، حاضر به تلقیح نطفهٔ بیگانه به خود می‌گردند. در بیست و نه ایالت، که در مورد تلقیح مصنوعی قوانینی دارند، تصمیم گرفته‌اند که نوزاد از آن مادر طبیعی و شوهر او باشد و صاحب نطفه، که بیشتر ناشناسی است که اسپرم را به مؤسسه‌ای فروخته، حقی بر فرزند طبیعی ندارد. این تصمیم، اگر مشروع بودن تلقیح نطفهٔ بیگانه به زن پذیرفته شود، منطقی و عادلانه است. زیرا، از یک سو، پدر طبیعی قصد توالد ندارد و مادهٔ حیاتی را همچون کالا می‌فروشد؛ از سوی دیگر، مادر طبیعی داوطلب پروردن و نگاهداری از نوزاد است و او را همچون بخشی از پیکر خود تغذیه می‌کند و به او مهر می‌ورزد. عرف و اخلاق، خانوادهٔ مادر را در حکم خانوادهٔ مشروع طفل می‌بیند و در نتیجه شوهر را پدر نوزاد «فرض» می‌کند.

ولی موضوع دعوی از این دشوارتر است. پدری شناخته شده و داوطلب حضانت است و اسپرم خود را با دستمزد به زنی می‌دهد تا کودک او را بپرورد. این بار پدر و مادر طبیعی هر دو آگاهانه تصمیم به توالد گرفته‌اند، منتها مادر به حکم قرارداد ملتزم شده است که نقش اجیر را به عهده بگیرد و نوزاد را به پدر بسپارد. اکنون باید دید حقوق کدامیک از آندو را مقدم می‌دارد و چه نقشی برای قرارداد خصوصی در این زمینه قائل است؛ تصمیمی که به مراتب دشوارتر از فرض نخست است و به همین جهت در چند سال گذشته حداقل بیست و یک ایالت کوشیده‌اند که قانونی در این باره وضع کنند و تاکنون توفیقی نداشته‌اند. اکنون دادگاه نیوجرسی

می‌خواهد برای حضانت و نسب طفل تصمیم بگیرد.

وکیل خانم وایتهد قرارداد مورد گفتگورا به «خرید طفل» مانند کرد و آن را با قوانین مربوط به منع فروش اطفال مخالف دانست. ولی این ایراد را دادگاه رد کرد، به این استدلال که «پدر نمی‌تواند طفلی را که متعلق به خود اوست بخرد». در این استدلال، نوعی مصادره به مطلوب دیده می‌شود، زیرا تمام بحث در این است که آیا بچه ناشی از تلقیح مصنوعی دو بیگانه به پدر تعلق دارد یا به مادر؟ پس، چگونه می‌توان مقدمه مورد نزاع را پایه و مبنای صدور حکم قرار داد؟ در واقع، دادگاه باید نخست تصمیم بگیرد که در چنین وضعی کودک به پدر منسوب است یا مادر، و آنگاه اعلام کند که آیا وجود قرارداد می‌تواند در این حکم تغییری دهد یا نفوذ حقوقی ندارد. ایراد وکیل خانم وایتهد نیز در صورتی وارد می‌نماید که ثابت شده باشد چنین طفلی منسوب به مادر است و پدر آن را خریده است. بدین ترتیب، مدافع و قاضی هر دو بر مجهول تکیه زده‌اند؛ سوالی که باید به صراحت به آن پاسخ داده می‌شد.

سرانجام نیز دادگاه از دادن پاسخ صریح به این سؤال طفره رفته است یا در مجله نقل کننده (تایم) تمام آن نیامده. از آنچه در شماره ۱۳۰ مجله تایم در آوریل ۱۹۸۷ برمی‌آید قاضی دادگاه (هاردی سارکا)، از نظر اصول، «قراردادهای بچه‌سازی» را مشروع می‌داند و آن را از شاخه‌های حق توالد تضمین شده در قانون اساسی می‌بیند. با وجود این، اعلام می‌کند که این گونه قراردادهای خود به خود قابل اجرا نیست و هنگام بروز اختلاف بین دو طرف معیار تصمیم‌گیری «مصلحت کودک» است.

جمع بین درستی توافق و قابل اجرا نبودن آن در زمان اختلاف با مفهومی که ما از قرارداد و نیروی الزام آور آن داریم دشوار است، چرا که اگر قرارداد درست باشد قابل تنفیذ و اجرا نیز هست. ولی، باید دانست که در حقوق امریکا احتمال دارد که عقد درست نیز نیروی الزام آور را نداشته باشد (مانندی عقدهی که مفاد آن با قانون مرور زمان یا تقلب و حيله مخالف

باشد).^۲ از ظاهر رأی چنین برمی آید که «قرارداد بچه سازی» باطل نیست و دو طرف می توانند با توافق آن را اجرا کنند، ولی از دادگاه نمی توانند اجرای آن را بخواهند. با وجود این، دلیل این عدم قابلیت اجرا در رأی توجیه نشده و تنها اعلام گردیده است که معیار تصمیم گیری منافع کودک است.

«مصلحت کودک» می تواند معیار تمیز شخصی باشد که دادگاه حضانت از کودک را به او می سپارد. با همین معیار بایستی پدر یا مادر را برگزید یا بیگانه ای را بر آنان ترجیح داد. حضانت تنها حق پدر یا مادر نیست؛ سمت اجتماعی است که در اعطای آن شایستگی و توان، به عنوان شرط ضروری، مورد توجه قرار می گیرد. ولی این معیار در تمیز نسب کاربردی ندارد: مادر ناشایسته را می توان از نگاهداری و تربیت فرزند محروم کرد، ولی خلع سمت مادری بر این مبنا امکان ندارد. در فرض ما، که نه پدر طبیعی ارج و حرمت پدر سنتی و مشروع را دارد و نه مادر، اگر جامعه بخواهد کودک را دارای نسب مشروع بداند باید به وسیله قانون یکی از آندو را برگزیند، وگرنه با تفسیر اصول حقوقی و از راه قضایی به دشواری نتیجه ای به دست می آید.

در رأی دادگاه نیوجرسی، خانم وایتهد باواژه های «بی حقیقت» و «احساساتی» و «خودخواه» و مانند اینها توصیف شده؛ مکافات ناشایستگی او این است که از حق حضانت محروم شود. ولی می بینیم که دادگاه، آن گونه که در مجله تایم نقل شده است، او را از حق مادری محروم می سازد و مهمتر اینکه خانم استرن، یعنی زن پدر طبیعی، را مادر قانونی طفل قرار می دهد: تصمیمی شجاعانه که، اگر مقصود تمیز مادر واقعی باشد، بی گمان با اصول حقوقی ما سازگار به نظر نمی رسد و باید به انتظار نشست تا داوری دادگاه پژوهش نیوجرسی در این باره معلوم شود. ولی احتمال هم می رود که منظور «مادر حکمی» و فرزندخواندگی باشد.^۳

۲. کوربن: قراردادها، ش ۸؛ کالاماری و پرپلو: قراردادها، صص ۱۸ و ۱۹.

۳. این عبارت مجله تایم که می نویسد: «... پس از قرائت حکم، قاضی سارکا پدر طفل و همسر او را به دفتر خود فراخواند و... جریان قضایی فرزندخواندگی را نیز به پایان برد و خانم استرن

در نظام حقوقی ما، نسب مشروع هیچگاه از نسب طبیعی دور نمی‌افتد. قانون و دادگاه وصف «مشروع» یا «نامشروع» بودن نسب طبیعی را معین می‌کند ولی هرگز، به دلیل شایستگی یا وجود قرارداد یا حتی مصلحت کودک، به بیگانه سمت «مادری» اعطا نمی‌کند. این موهبتی است که خداوند یا طبیعت به انسان ارزانی می‌دارد و قوانین تنها آثار آن را معین می‌کنند و گاه با شرایطی اجازه می‌دهند که بیگانه کودکی را به فرزندى بپذیرد. در فرض اخیر نیز کودک در حکم فرزند است و همه اوصاف فرزند طبیعی و آثار حقوقی آن را ندارد.

□

قراردادهای بچه‌سازی در آمریکا از سال ۱۹۷۶ شایع شد و تاکنون حدود پانصد مورد طفل از راه تلقیح مصنوعی و به شیوه تجارتي به دنیا آمده و مورد داد و ستد قرار گرفته است. کاریابی در این زمینه پیشه تازه‌ای است که امریکاییان بدان دست یافته‌اند. چندین مرکز تجارتي - پزشکی به این کار اشتغال دارد و صنعتی است رو به رشد. سوداگران این گونه پیمانها را بسیار قدیمی می‌دانند. می‌گویند هنگامی که معلوم شد سارا همسر ابراهیم نازا است، ابراهیم به راهنمایی و کمک سارا به هاجر روی می‌آورد و اسماعیل ثمره این تبانی است. ولی از این نکته زود می‌گذرند که سارا نیز از کرده پشیمان شد.

قراردادها گاه به نتایج غم‌انگیزی می‌رسد که دعوای یاد شده نمونه‌ای از آن است. در این نمایش مادیگری و سنت شکنی، جمله‌ای از خانم وایتهد تکان‌دهنده است که گفت: «مردم فکر می‌کنند ما برسریک اتومبیل دعوا داریم، در حالی که بچه شیئی نیست، جزئی از وجود من است». نمونه دیگر موردی است که زن و شوهر، پس از سفارش بچه، از

را مادر قانونی طفل قرارداد» احتمال «فرزندخواندگی» را تأیید می‌کند.

یکدیگر جدا شدند و مادر طبیعی را واداشتند که سقط جنین کند، چرا که دیگر به آن طفل نیاز نداشتند!

باید افزود که در جامعه حقوقدانان و دانشمندان اجتماعی و محافل مذهبی امریکا نیز نافذ شناختن این گونه قراردادها مخالفانی سرسخت دارد و پیشنهادهای گوناگونی در مقابله با آن طرح شده است که می‌توان بدین شرح خلاصه کرد:

۱. گروهی اعتقاد دارند که با این پدیده باید مبارزه کرد: کمیته ملی فرزندخواندگی آن را نوعی خرید و فروش بچه می‌داند. کلیسای کاتولیک رم، که با هرگونه تلقیح مصنوعی و خارج از روابط عادی زناشویی (حتی تلقیح نطفه شوهر به زن) مخالف است، قراردادهای بچه‌سازی را تجاوز به اتحاد زیست‌شناختی و معنوی زن و شوهر می‌داند. خاخام تندلر، استاد دانشگاه در رشته اخلاقیات پزشکی یهود، می‌گوید این پیمان نوعی اجاره زهدان برای نه ماه است. در گذشته، انسانی را به طور کامل به بردگی می‌خریدند و اکنون می‌توان اندام خاصی از او را خرید! بسیاری از پروتستانها نیز مانند واتیکان نگران گسترش روشهای جدید بارداری هستند.

با اینکه در گذشته مقامهای بلندپایه کاتولیک درباره مسائل اخلاقی تحقیقات زیست‌شناسی بارها اظهار نظر کرده بودند، واتیکان در زمان جان پل دوم تصمیم گرفت که به درخواست پیروان خود، و به ویژه امریکاییها، پیرامون این مسائل سند جامعی تهیه کند. تدوین رساله حدود بیست ماه به درازا کشید و در نگارش آن با شصت متخصص علوم الهی و بیست دانشمند از کشورهای مختلف مشورت شد و سرانجام این رساله در چهل صفحه با شیوه «پرسش و پاسخ» و زیر عنوان «تعلیم درباره احترام به منشأ حیات انسان و به مقام توالد او» انتشار یافت و فتوای قاطع کلیسا را نسبت به حرمت سقط جنین و هرگونه تلقیح مصنوعی و پروردن تخمک در آزمایشگاه بیان کرد.

۲. گروه دیگر، با تکیه بر فواید آن در زمینه رفع محرومیت از خانواده‌های بدون بچه، با نفی و تحریم این پدیده مخالف اند و در پی آنند که تلقیح مصنوعی و قراردادهای بچه‌سازی را در قالبی اخلاقی محصور سازند و از سودجویی و سوء استفاده از این صنعت مربوط به شناخت زیست‌شناسی جلوگیری کنند: پیشنهاد شده است که، مانند فرزندخواندگی، قراردادها بایستی توسط مؤسسه‌های غیرانتفاعی تنظیم شود و به امضای دو طرف برسد و آندوتا مدتی حق برهم زدن قرارداد را داشته باشند. در میان گروه میانه‌رو این سؤال هنوز مطرح است که، اگر چنین قراردادی برای همسران نازا مجاز باشد، آیا زنان مجرد نیز می‌توانند از آن استفاده کنند؟ و آیا زنان شوهرداری که سالم اند ولی نمی‌خواهند دوران بارداری به کار آنان صدمه بزند حق دارند طرف چنین قراردادی باشند؟

جالب این است که در قراردادهای نمونه کنونی تکالیف گوناگونی برای زن اجیرپیش‌بینی شده است از جمله اینکه در دوران بارداری سیگار نکشد، مشروب ننوشد، دارو نخورد و مقارن با تلقیح مصنوعی روابط جنسی نداشته باشد، بدون اجازه پدر (صاحب نطفه) سقط جنین نکند و در بعضی از قراردادهای ملزم می‌شود که اگر آزمایشها نشان دهد که جنین غیرعادی است آن را سقط کند. ولی در برابر هیچ شرطی امکان بازرسی و انتخاب خانه‌ای که فرزند خود را به آن می‌فرستد به او نمی‌دهد؛ درست همانند قراردادی که کارفرمایی مرقه با کارگر نیازمند خود در بازار آزاد می‌بندد.

اشکال عمده زندگی در قرن ما این است که تکنولوژی مسائل خاص خود را در جامعه انسانها به ارمغان می‌آورد ولی راه‌حل آنها را ارائه نمی‌کند. این ماییم که در برابر بهره‌مند شدن از منافع علوم و صنایع ناچاریم که برای دشواریهای زندگی راه‌حل بیابیم، و وای بر ما اگر گوهر وجود را از دست بدهیم و گمگشته خود را به طوفانها سپاریم یا دل‌باخته و خودباخته به سوی آنها بدویم. سنتها، به همان اندازه که مزاحم اند، چون تخته

پاره‌های کهن برای نجات به کار می‌آیند. خوشبخت آنان که به نیروی خرد و تجربه از آنچه دارند برای استوار ماندن استفاده می‌کنند و، در عین حال، در صراط مستقیم در حرکت‌اند تا از کاروان عقب نمانند.^۴



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

4. Instruction on respect for human life in its origin and on the dignity of Procreation
Replies to Certain Questions of the Day.